

واکاوی مبنا و ماهیت رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه*

- ابراهیم رضاقلی‌زاده^۱
- مجید شایگان فرد^۲
- حمیدرضا میرزاجانی^۳

چکیده

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با وجود پیش‌بینی مجدد فرجام‌خواهی، تعریف مشخصی از رسیدگی فرجامی ارائه نداده و مبنا و ماهیت آن را به روشنی تبیین نکرده است. لذا در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و الگوهای تطبیقی، مبنا و ماهیت رسیدگی فرجامی در نظام کیفری ایران با نگاه به موازین حقوقی فرانسه بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش مؤید آن است

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۳۰.

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (er.gholizade@gmail.com).
۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (majid.shaygang2021@yahoo.com).
۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (mirzajani.hamid-reza@hotmail.fr).

که پیش‌بینی رسیدگی فرجامی در حقوق کیفری ایران، بر پایه شناسایی حق اعتراض نسبت به آرای محاکم برای طرفین پرونده و اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور بر اساس اصل ۱۶۱ قانون اساسی صورت گرفته است. از حیث ماهیت نیز با لحاظ آموزه‌های حقوق فرانسه و با در نظر گرفتن جهات فرجام‌خواهی، این نتیجه به دست می‌آید که رسیدگی فرجامی، رسیدگی شکلی صرف نیست؛ زیرا دیوان عالی در فرایند رسیدگی، به عدم رعایت مقررات ماهوی پیرامون آرای صادره نیز توجه کرده و بدین جهت حکمی (قانونی) دانستن این نوع از رسیدگی که منصرف از رسیدگی موضوعی بوده، ارجح است. به رغم آنکه در فرانسه فرجام‌خواهی علی‌القاعده به عنوان مرحله سوم رسیدگی است، ضمن لزوم توجه به تفاوت مفهوم درجه دادرسی با مفهوم مرحله رسیدگی، در حقوق کیفری ایران، فرجام طریق عادی اعتراض و مرحله دوم رسیدگی می‌باشد.

واژگان کلیدی: رسیدگی فرجامی، رسیدگی شکلی، مرحله سوم، حق اعتراض، نظارت.

مقدمه

واژه «فرجام» از لحاظ لغوی در ادبیات فارسی به معنای انتها و آخر است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۵/۱). در زبان فرانسه نیز واژه فرجام^۱ و فرجام‌خواهی^۲ برگرفته از واژه «شکستن» می‌باشد (Le petit Robert, 2018: 161). این معنا، مترادف با «ابطال یا نقض کردن» در نظر گرفته شده است.^۳ در اصطلاح، برخی از متخصصان، فرجام را مترادف با واژه تمیز دانسته و آن را رسیدگی غیر ماهوی به احکام دادگاه‌های ماهوی به منظور کنترل آرا از حیث مطابقت با قانون معرفی کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۲۷۸۱/۴). با وجود این، با بررسی مقررات کنونی دادرسی کیفری ایران مشخص می‌شود که قانون‌گذار در

1. Cour de cassation.

2. Le pourvoi en cassation.

۳. ورود عبارت فرجام در ادبیات حقوقی ایران، برگرفته از قوانین دادرسی کیفری در کشورهای غربی است. بر این اساس، متعاقب آنکه اصل ۷۵ قانون اساسی مشروطه، نهاد دیوان تمیز را به عنوان نهایی‌ترین مرجع رسیدگی قضایی پیش‌بینی کرد، درخواست رسیدگی از این دیوان نیز استدعای تمیز نام گرفت. در این راستا، در پی تغییر واژه استدعای تمیز به استدعای فرجام در سال ۱۳۱۶ توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی، اصطلاح رسیدگی فرجامی وارد ادبیات حقوقی ایران شد.

این حوزه، رسیدگی فرجامی را تعریف نکرده است. با این حال، با توجه به اصل کلی حاکم بر مباحث آیین دادرسی که بر اساس آن، امکان رجوع به عموماًت و مقررات دادرسی مدنی در موارد خلأ مقررات آیین دادرسی کیفری وجود دارد، می‌توان جهت شناسایی تعریفی از این مفهوم، به مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رجوع نمود. بر این اساس، ماده ۳۶۶ قانون مذکور اشعار داشته است:

«رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی».

در این میان، وقتی حکمی از یک دادگاه کیفری صادر شده و قانون آن حکم را قابل فرجام‌خواهی می‌داند، هر یک از طرفین دعوای جزایی که حکم مزبور را به ضرر خود تشخیص دهند، می‌توانند با مراجعه به دیوان عالی کشور از آن حکم فرجام‌خواهی کنند (رستمی، ۱۳۹۷: ۳۴۴). با لحاظ مطالب فوق، در مقام ارائه تعریفی از رسیدگی فرجامی در حقوق آیینی ایران می‌توان گفت که رسیدگی فرجامی، آخرین فرایند بازنگری پیرامون قسمتی از آرای کیفری توسط عالی‌ترین نهاد قضایی کشور است که با انجام آن، تکلیف نهایی پرونده از حیث تطابق رسیدگی با قوانین و مقررات مشخص می‌شود.

در نظام حقوقی فرانسه، فرجام‌خواهی به کیفیتی از نقض و ابطال یک تصمیم قضایی به دلایلی از جمله تخطی از قانون یا تفسیر نادرست از آن، تعدی از حدود اختیار، عدم صلاحیت یا تعارض میان آرا، توسط دیوان عالی کشور اطلاق می‌شود (Cadiet, 2017: 411). علاوه بر این، گاهی ابطال و بی‌اعتباری تصمیم قاضی به دلیل اعمال نادرست قواعد و مقررات حقوقی است. بر اساس ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، فرجام‌خواهی درخواست رسیدگی به تصمیمات یا همان آرای است که از دادگاه‌های تالی صادر شده است که به فرجام عمومی (فرجام در راستای منافع افراد) قابل طرح در مهلت فرجام‌خواهی، و فرجام به نفع قانون با دستور وزیر دادگستری و توسط دادستان کل تقسیم می‌شود. این نوع تصمیم‌گیری در آخرین مرحله دادرسی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که حکم به چالش کشیده شده در دیوان عالی باید از مرحله

تجدید نظر عبور کرده باشد، اعم از اینکه با درخواست تجدید نظر، حکم به صورت قطعی درآمده باشد و یا اینکه در موعد مقرر تجدید نظر خواهی معمول نشده و به دلیل انقضای مدت تجدید نظر خواهی، تصمیم دادگاه به صورت آخرین مرحله یا قطعی تلقی شود (Boré, 2019: 223). با عنایت به تعاریف مذکور می‌توان گفت که چه در حقوق ایران و چه در حقوق فرانسه، فرجام خواهی به شیوه‌ای از رسیدگی اطلاق می‌شود که به موجب آن، تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد فرجام با قوانین و مقررات مورد بررسی قرار گرفته و در صورت احراز مخالفت با موازین قانونی، رأی فرجام خواسته به دلیل تخطی یا تفسیر نادرست از قانون نقض می‌گردد.

به هر تقدیر، جانمایی مجدد رسیدگی فرجامی به شکل منعکس در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، چالش‌هایی را در شناخت مبنا و ماهیت مرتبط با این شکل از رسیدگی به وجود آورده است. بر این اساس با لحاظ مواد قانونی مرتبط، این سؤال مطرح می‌شود که مبنای شناسایی فرجام خواهی بر پایه به رسمیت شناختن حق اعتراض افراد و تضمین موازین دادرسی منصفانه است یا پیش‌بینی آن در قانون، از باب اعمال تکلیف نظارتی برای دیوان عالی کشور مطابق اصل ۱۶۱ قانون اساسی بوده است؟ از حیث محتوایی نیز این پرسش مطرح می‌گردد که اساساً رسیدگی فرجامی، یک رسیدگی شکلی از حیث تطبیق آرا با قوانین است یا می‌تواند یک رسیدگی بینابین شکلی - ماهوی و به تعبیری حکمی باشد؟ در نهایت، از حیث جایگاه، با لحاظ تفاوت مفهوم درجه دادرسی و مرحله رسیدگی به شرح آتی، این پرسش قابل توجه است که فرجام خواهی را باید مرحله دوم رسیدگی در نظر گرفت یا مرحله سوم؟ بدین‌سان، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به سؤالات فوق، در صدد است با استفاده از نگاه تطبیقی به موازین حقوق فرانسه، مبنا، ماهیت و جایگاه رسیدگی فرجامی را در نظام دادرسی کیفری ایران تبیین نماید.

۱. مبنای رسیدگی فرجامی

بررسی آموزه‌های حقوقی ایران و فرانسه در رابطه با مبنای فرجام خواهی، نشانگر آن است که اساساً مبانی این شیوه از رسیدگی در قالب دو مفهوم حق بر اعتراض و اعمال

تکلیف نظارتی قابل تبیین است. در این میان، خاستگاه مشترک مبانی مذکور در فلسفه حقوق، تحقق سازوکاری است که از طریق آن، ضریب خطای انسانی در فرایند احقاق حق کاهش یافته و اساساً کشف حقیقت از این رهگذر، جلوه قابل اعتمادتری می‌یابد (انصاری، ۱۳۹۴: ۷۳). به هر روی، در این قسمت و به تفکیک، مبانی مربوطه مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۱. حق بر اعتراض

پیش‌بینی و تأسیس دیوان عالی کشور و رسیدگی فرجامی از حقوق فرانسه اقتباس شده است. در این میان، وفق نظریه موسوم به «تئوری عدالت مضبوط»^۱ در این کشور، تا قبل از سال ۱۷۳۸، احکام دادگاه‌های تجدیدنظر اساساً قطعی و غیر قابل نقض تلقی شده و تنها از طریق اعمال قدرت شاهی از اعتبار قطعی خود خارج می‌شدند. از این جهت، اساسی‌ترین شیوه فوق‌العاده بازنگری در رأی، اعتراض به احکام دادگاه‌های تجدیدنظر در شورای شاهی بود. این روند همچنان تا قرن هجدهم و تا تصویب مصوبه مورخ ۲۸ ژوئن ۱۷۳۸ ادامه داشت. بعد از مصوبه مذکور، فرجام‌خواهی به عنوان شیوه فوق‌العاده اعتراض نسبت به احکام دادگاه‌های تجدیدنظر از سوی مقنن فرانسوی پیش‌بینی گردید (آشوری، ۱۳۹۸: ۴۸۲/۱). با وقوع انقلاب کبیر فرانسه، اختیارات شورای شاهی محدود، و اختیار رسیدگی حقوقی از شورای شاهی گرفته شد و تنها فرجام‌خواهی در دو مورد عدم رعایت قواعد و مقررات شکلی و تعارض و مخالفت صریح تصمیمات دادگاه‌ها با قوانین و مقررات، در صلاحیت این شورا قرار گرفت. سپس دادگاه ابرام و نقض آرا، به موجب تصمیم مجلس مؤسسان ایجاد گردید تا اینکه در سال ۱۷۹۵، نهاد دیوان عالی در معنای امروزی در رأس نهادهای قضایی فرانسه قرار گرفت (Maron, 2012: 104).

با وجود این، مقنن ایرانی در قانون موقتی محاکمات جزایی مصوب ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ هجری قمری، با الهام از مجموعه قوانین تحقیقات جنایی فرانسه، رسیدگی فرجامی نسبت آرای دادگاه‌های جزایی را وفق ماده ۴۳۱ قانون مذکور در دیوان تمیز یا

1. Théorie de la justice mentionnée.

همان دیوان عالی، صراحتاً به رسمیت شناخت (آشوری، ۱۳۹۸: ۱۰۸/۱). با این حال، به رغم توسعه مفهوم فرجام‌خواهی در مقررات قبل از انقلاب اسلامی، تحولات سیاسی و اقتضانات اجتماعی و قضایی مؤثر در قوانین کیفری به ویژه پس از انقلاب اسلامی، به نحوی تا حذف این شیوه از رسیدگی در نظام دادرسی کیفری ایران پیش رفته است.

در این میان، از لحاظ نظری در خصوص ضرورت و یا عدم ضرورت بازنگری در آرا، اختلاف نظر وجود دارد و این دیدگاه مطرح می‌شود که اگر قرار باشد فقط احکامی که صد درصد مورد اعتماد و اطمینان است، به موقع اجرا گذاشته شود، تقریباً هیچ حکمی را نباید اجرا کرد. در این راستا، از جمله دلایل مخالفت با شناسایی حق اعتراض نسبت به آرای قضایی، ایجاد دوباره کاری در رسیدگی‌ها، کم‌توجهی و بی‌دقتی در عملکرد قضات دادگاه پایین‌تر به لحاظ امکان رفع ضعف و نقصان کار در مرحله بالاتر و عدم رعایت اصل مهلت معقول دادرسی و اطاله دادرسی، قابل ذکر است (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۲۰۳). لازم به اشاره است که همسو با تحولات تقنینی و قضایی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از منظر فقهی نیز در مقابل دیدگاهی که اصل را بر قطعیت آرا می‌داند، استدلال دیگری وجود دارد؛ بدین توضیح که نمی‌توان امکان اشتباه و در نتیجه صدور رأی مخالف مبانی شرع را در فرایند دادرسی، غیر ممکن فرض نمود. لذا در صورت آشکار شدن چنین اشتباهی، اعتبار رأی صادره مخدوش، و حجیت مورد نظر که مبتنی بر شرع بوده، زائل خواهد شد (الهام، ۱۳۸۹: ۲۹۳). از این جهت، قانون‌گذار ایران بعد از انقلاب اسلامی به رغم التزام به موازین شرعی، همسو با پذیرش حق اعتراض به آرا توسط فقهای شورای نگهبان، چنین واقعیتی را به همراه فقدان شرایط جامع فقهی در میان اکثریت قضات احراز نموده و به تأیید قوانین مصوب در حوزه دادرسی در سه دهه اخیر، بازنگری بر حکم قاضی را وارد دانسته و اعمال آن را مغایر با شرع تلقی نکرده است. در حقیقت، استقراء در میان منابع و ادله اربعه فقهی، نشانگر آن است که هرچند در برخی منابع، با موضوع بازبینی در رأی صادره از سوی قاضی مخالفت به عمل آمده است، لکن با اعتماد به اطلاق و عموم ادله، حق بازنگری در رأی در آموزه‌های فقهی با منع جدی روبه‌رو نیست؛ چرا که از لحاظ عقلی، هیچ دلیل محکمی بر عدم جواز اعتراض و تتبع در حکم دیده نمی‌شود، بلکه دیدگاه عموم

فقها، امکان جواز این امر را بر پایه حسن و قبح عقلی به مثابه یکی از ادله استنباط احکام پذیرفته است (موسوی خمینی، ۱۳۹۷: ۱۱۷/۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۳۹۸: ۸۹/۱). در رابطه با سنت به عنوان منبع دیگر استنباط احکام نیز هیچ نص و روایت صریحی که بازنگری در رأی را ممنوع بداند، وجود ندارد. علاوه بر این، اجماع حاصل میان فقها، بر تجویز بازبینی در رأی اولیه صادره از سوی قاضی اشاره دارد. به موجب اجماع موجود در این رابطه، دیدگاه فقهای عظام بر این است که هر مسلمان، در جستجوی حکم صحیح الهی در قضیه مورد نزاع و برای رسیدن به همان حکمی که مورد نظر معصوم علیه السلام است، می‌تواند از حاکم شرع واجد شرایط بخواهد که به دعوی وی رسیدگی مجدد نماید. لذا شناسایی حق اعتراض به رأی به عنوان حقی کاملاً شرعی تلقی می‌شود (یوسفیان ملاً و گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

با این حال و به رغم دلایل فوق، توجیهاتی بر ضرورت رسیدگی چند درجه‌ای وجود دارد. در این راستا، در مقام پاسخ به مخالفان حق اعتراض و بازنگری در آرا، برخی صاحب‌نظران فرانسوی معتقدند که رسیدگی چند درجه‌ای، به معنای خواستن عدالت مطلق و احکام صد درصد صحیح و مصون از خطا نبوده، بلکه رسیدگی چند درجه‌ای، به میزان قابل توجهی از اشتباهات قضایی جلوگیری می‌کند (Pradel, 2019: 221). بر این اساس، امروزه حق اعتراض به عنوان یکی از معیارهای دادرسی منصفانه و از جلوه‌های رعایت حقوق بشر شناخته شده و مبانی و توجیهاتی در خصوص لزوم به رسمیت شناختن این حق و جانمایی آن در مقررات دادرسی کیفری وجود دارد. لذا در بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده است:

«هر کس که متهم به ارتکاب جرمی گردد، از این حق برخوردار است که حسب مورد، اتهام و یا محکومیت او، توسط دادگاه عالی‌تری، طبق قانون مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد».

همچنین فراز پایانی ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در مقام بیان اصول بنیادین دادرسی، حق رسیدگی مجدد به حکم محکومیت از یک مرجع تالی در یک دادگاه عالی را در زمره بایسته‌های دادرسی منصفانه در نظر گرفته است. بنا به مراتب فوق می‌توان قائل به این مطلب بود که شناسایی حق اعتراض و رعایت اصل

دو درجه‌ای بودن دادرسی کیفری، مبنایی برای وضع و پیش‌بینی رسیدگی فرجامی در فرایند دادرسی کیفری است. همچنان که قانون‌گذار ایران، طرق عادی اعتراض به آرای را در قالب تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی، به شرح بخش چهارم از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ترتیب داده است. در این میان، با لحاظ ماده ۴۲۶ قانون مذکور، مراجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای کیفری غیر قطعی، حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور معرفی شده است. در واقع، ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی را قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور دانسته است.

در تأیید تبیین فوق پیرامون مبنای فرجام‌خواهی به عنوان شناسایی حق اعتراض اشخاص نسبت به آرای کیفری باید گفت، حق و امتیاز مقرر برای اشخاص در استفاده از فرجام‌خواهی به کیفیت مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حقی عام و اختیاری و البته قابل اسقاط است. بر این اساس، همسو با ماده ۴۳۳ قانون مذکور، محکوم‌علیه، شاکی یا مدعی خصوصی و دادستان، هم می‌توانند درخواست اعتراض خود را به رأی صادره مطرح نمایند و هم اختیار عدم اعمال آن را دارند. در این میان، برای پذیرش و رسیدگی به درخواست فرجام‌خواهی از ناحیه محکوم‌علیه، شاکی و مدعی خصوصی، هیچ محدودیتی وجود نداشته و به هر جهت و با هر توجیهی حتی غیر وارد، طرفین پرونده می‌توانند از حق خود برای بازنگری در رأی استفاده نمایند. در این بین، همسو با مفاد ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، محکوم‌علیه از امکان اسقاط آن و بهره‌مندی از تخفیف مجازات نیز بدین واسطه برخوردار است. از این رو، در حقوق فرانسه، ذیل کتاب سوم قانون آیین دادرسی کیفری و تحت عنوان طرق فوق‌العاده تجدیدنظرخواهی، به موجب ماده ۵۶۷ قانون مذکور، فرجام‌خواهی در امور کیفری به مثابه شیوه اعتراضی نسبت به برخی از تصمیمات قضایی معرفی گردیده

است؛ طریقی که مبنا و اساس پیش‌بینی آن در کنار طرق عادی شکایت از آرا به ویژه در امور کیفری، از اصول دادرسی داخلی و بین‌المللی است که حق اعتراض را به عنوان یکی از این اصول بنیادین دادرسی منصفانه به رسمیت شناخته و از این رهگذر، تضمین حقوق اشخاص را بر مبنای عدالت کیفری ملحوظ داشته است (Finielz, 2019: 110). از این حیث، همچنان که مشخص است، با عنایت به مواد ۴۲۸ و ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران و همچنین ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، شناسایی حق بر اعتراض به مثابه حقی اختیاری و عام و البته قابل اسقاط به فراخور انتخابی بودن آن برای فرجام‌خواه، می‌تواند به عنوان یکی از مبانی قابل تأمل در رابطه با فرجام‌خواهی مطرح گردد.

۲-۱. اعمال تکلیف نظارتی

منصرف از مبنای پیش‌بینی فرجام‌خواهی بر پایه شناسایی حق اعتراض به آرا، می‌توان جانمایی فرجام‌خواهی در مقررات دادرسی کیفری را در راستای اعمال تکلیف و وظیفه نظارتی دیوان عالی کشور همسو با اصل ۱۶۱ قانون اساسی دانست. بر این اساس، بر مبنای اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی و در جهت تضمین رعایت قانون، رسیدگی فرجامی در فرایند دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. با وجود این، اعمال این تکلیف، ملازمه با شناسایی رسیدگی فرجامی به عنوان مرحله‌ای مجزا از فرایند دادرسی کیفری دارد. از این رو، پیش‌بینی فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور به عنوان حقی عام برای افراد محل ایراد می‌باشد. لذا امکان طرح تقاضای رسیدگی به موارد در صلاحیت دیوان از سوی طرفین پرونده، از باب انعکاس مراتب اشتباه قضایی یا تخطی از قانون، آن هم در چارچوب موازین مقرر قابل توجیه است.

همسو با این مطلب، در حقوق فرانسه نیز دیوان عالی کشور به عنوان تصحیح‌کننده تصمیمات مراجع قضایی دیگر معرفی شده است و تا حدودی ثبات رویه قضایی را فراهم می‌کند. در این میان، مهم‌ترین مبنای فکری در جهت ایجاد تأسیس نهاد مذکور، یکسان‌سازی و تحقق یکپارچگی در تفسیرهای ارائه‌شده از قواعد و مقررات حقوقی بوده است (Khalifé, 2005: 215). در حقیقت، دیوان عالی کشور به عنوان جزئی از

دستگاه قضایی، در پی آن است که مشکلات دادگاه‌ها را رفع کرده، اختلاف نظر آن‌ها را برطرف سازد و وحدت نظر ایجاد نماید^۱ (Pradel, 2019: 223). همان طور که پیشتر اشاره شد، فرجام‌خواهی در حقوق فرانسه، نقض و ابطال یک تصمیم قضایی به دلیل تخطی از قانون یا تفسیر نادرست از آن، تعدی از حدود اختیار، عدم صلاحیت یا تعارض میان آرا می‌باشد. علاوه بر این، گاهی ابطال و بی‌اعتباری تصمیم قاضی ماهوی^۲ به دلیل اعمال نادرست قواعد و مقررات حقوقی است. لذا برای درک وظیفه دیوان عالی باید فهم درستی از مفهوم تعدی به قانون داشته باشیم؛ چرا که درخواست‌کننده فرجامی باید به یک یا چند مورد نقض قانون اشاره کند. هر یک از موارد نقض که فرجام‌خواه عنوان می‌نماید، «جهت نقض قانون» نامیده می‌شود. هنگامی که بحث تعدی به قانون مطرح می‌شود، باید به قانون به مفهوم کلی آن، به معنای قاعده حقوقی نگریست. بر همین مبنا، ماده ۶۰۴ قانون جدید آیین دادرسی فرانسه، فرجام‌خواهی را اعتراضی می‌داند که تلاش می‌کند تا رأی صادره، به دلیل عدم مطابقت رأی با قواعد حقوقی نقض شود. بنابراین درخواست فرجامی می‌تواند به دلیل تعدی نسبت به قانون، بخش‌نامه، آیین‌نامه، عرف و حتی یک اصل حقوقی باشد. به عبارت دیگر، هر گونه تعدی نسبت به قاعده حقوقی، تجاوز به معنای گسترده کلمه انگاشته می‌شود (Finiezl, 2019: 115). بدین ترتیب با لحاظ اصل ۱۶۱ قانون اساسی ایران و ماده ۶۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، می‌توان گفت که مبنای پیش‌بینی فرجام‌خواهی در فرایند دادرسی، بیش از آنکه شیوه‌ای جهت اعمال حق اعتراض افراد به آرا باشد، ترتیبی در جهت اعمال نظارت قانونی عالی‌ترین نهاد قضایی بر آرا و تصمیمات محاکم بوده تا موجبات تصحیح و ثبات رویه قضایی را فراهم نماید.

۱. در حقوق فرانسه، با لحاظ بند ۱ ماده ۳۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که صلاحیت دیوان اروپایی را شامل هر گونه مسئله‌ای دانسته که در ارتباط با تفسیر و اجرای مفاد کنوانسیون و پروتکل‌های آن به دیوان ارجاع داده می‌شود، با استناد به بند ۱ ماده ۳۵ این کنوانسیون، مراجعه به دیوان اروپایی، مشروط به آن است که طرق شکایت و اعتراض به آرا به صورت کامل طی شده باشد (آشوری، ۱۳۹۵: ۳۴۴). از این جهت، در حقوق این کشور، علاوه بر تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی به عنوان طرق عادی و فوق‌العاده اعتراض به رأی، درخواست بازنگری آرا در محدوده صلاحیتی که کنوانسیون برای دیوان اروپایی در نظر گرفته است، در زمره شیوه‌های مختلف بازنگری و نظارت بر آرا تلقی می‌گردد.

2. Juge du fond.

۲. ماهیت و جایگاه رسیدگی فرجامی در فرایند دادرسی کیفری

پس از تبیین مبناى رسیدگی فرجامی، شناخت ماهیت این ترتیب از رسیدگی، از مباحث مهم این پژوهش است. در این میان، ضروری است تبیین شود که رسیدگی در دیوان عالی کشور صرفاً یک رسیدگی شکلی است یا دیوان عالی در فرایند رسیدگی فرجامی با لحاظ موازین قانونی، می‌تواند رسیدگی ماهیتی را نیز انجام دهد؟ هم‌زمان، با لحاظ مبناى فرجام‌خواهی و محتوای رسیدگی فرجامی، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا این فرایند از دادرسی، باید به عنوان مرحله دوم رسیدگی کیفری در نظر گرفته شود یا مرحله سوم؟ بر این اساس، در دو قسمت مجزا، ماهیت و جایگاه رسیدگی فرجامی بررسی می‌شود.

۱-۲. دیدگاه‌های ناظر بر شکلی یا حکمی دانستن رسیدگی فرجامی

به طور کلی در آموزه‌های حقوقی، مفهوم رسیدگی در فرایند دادرسی در قالب عناوینی همچون رسیدگی ماهوی، موضوعی، پژوهشی، شکلی و حکمی مورد اشاره قرار گرفته است. در خصوص رسیدگی ماهوی باید گفت، این مفهوم گاه به عنوان کیفیت رسیدگی در دادگاه نخستین و دادگاه تجدیدنظر و در مقابل رسیدگی در دیوان عالی کشور معرفی گردیده است. همچنین بعضاً مقصود از رسیدگی ماهوی، شیوه‌ای از دادرسی است که بر اساس آن، دادگاه مبادرت به صدور رأی اعم از حکم یا قرار می‌نماید. النهایه در مفهوم مضیق‌تر، رسیدگی ماهوی به ترتیبی اطلاق می‌شود که به موجب آن، دادگاه حکم - و نه قرار - صادر می‌نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۴/۴۲۱). در این بین، گاهی رسیدگی ماهوی، هم‌معنای رسیدگی موضوعی به کار می‌رود. از این رو دادگاه در رسیدگی موضوعی، به امور عینی می‌پردازد (Doucet, 2018: 721)؛ بدین توضیح که دادرس ابتدا باید تشخیص دهد که موضوع پرونده، منطبق بر کدام عنوان مجرمانه است و بعد از تشخیص این امر، وقایع عینی مربوط به آن را از طرق مختلف همچون اخذ اظهارات، استماع شهادت شهود، ارجاع امر به کارشناس و عنداللزوم تحقیق و معاینه محلی و... احراز، و در نهایت اقدام به صدور رأی اعم از حکم یا قرار نماید.

اما در مقام ارائه تعریفی از مفهوم رسیدگی پژوهشی، بیان می‌شود که این شیوه، معادل شکایت استینافی از حکم یا قرار است که در مرحله بدوی صادر شده و براساس آن، رسیدگی نسبت به رأی محکمه نخستین، با همه ابعاد از جمله جهات موضوعی، برای بار دیگر در مرجع بالاتر انجام می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۴/۴۱۳). در این حالت، رسیدگی پژوهشی، معادل رسیدگی دادگاه تجدیدنظر در نظر گرفته می‌شود. عده‌ای دیگر از نویسندگان نیز رسیدگی پژوهشی را طریق عادی اعتراض به احکام کیفری دانسته و از آن به عنوان «استیناف جزایی» یاد کرده‌اند. با وجود این، این شیوه از رسیدگی در راستای اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی اعمال شده و به موجب آن، رسیدگی مجدد با تمامی ابعاد و عناصر عینی نسبت به رأی مورد پژوهش صورت می‌گیرد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۳۶۰). در این بین، مشابه طریق شکایتی که اکنون در مقررات دادرسی کیفری ایران، با عنوان تجدیدنظر شناخته می‌شود، اولین بار در «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» مصوب ۱۲۹۰ شمسی، با عنوان «استیناف» و در «قانون لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۳۵ و مقررات بعدی در حوزه دادرسی کیفری قبل از انقلاب اسلامی، با عنوان «پژوهش» مورد شناسایی قرار گرفته است. در این راستا، اصطلاح «تجدیدنظر» بعد از انقلاب در ماده ۱۷ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب به جای واژه «پژوهش» به کار گرفته شد. با لحاظ توضیحات فوق، همسو با موازین حقوقی کشور فرانسه در این زمینه و با لحاظ پیشینه تقنینی دیوان عالی کشور در حقوق ایران، باید گفت، رسیدگی فرجامی دیوان، منصرف از رسیدگی موضوعی و پژوهشی می‌باشد. لذا مقتضی است تبیین گردد که از دو شیوه رسیدگی شکلی و حکمی، رسیدگی فرجامی منطبق بر کدام مفهوم است؟

در این میان، اکثر صاحب‌نظران متقدم در حوزه آیین دادرسی کیفری پیرامون محتوای رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور، با شکلی معرفی نمودن آن، در مقام تبیین تمایز رسیدگی دیوان عالی از رسیدگی دادگاه تجدیدنظر هستند (آخوندی، ۱۳۹۴: ۳۶۰). بسیاری از نویسندگان متأخر کتب دادرسی کیفری نیز بر شناسایی رسیدگی فرجامی به عنوان رسیدگی شکلی پایبند می‌باشند (خالقی، ۱۳۹۹: ۱۶۳؛ الهی‌منش و رحیمی،

۱۳۹۷: ۳۰/۲). به نظر می‌رسد این معرفی بر پایه تصریحاتی است که در متون قانونی بر عدم ورود و رسیدگی در ماهیت توسط دیوان در فرایند رسیدگی فرجامی ذکر شده است. در این راستا، در ماده ۴۵۶ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و ماده ۱۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ به عنوان مستندات قانونی اولیه در تبیین رسیدگی دیوان عالی کشور، اجازه رسیدگی ماهیتی به دیوان داده نشده است. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز در ماده ۲۶۴، رسیدگی در دیوان عالی کشور به صراحت شکی معرفی شده است.

با این حال، عمده استدلال‌ات مطروحه در تبیین شکی معرفی نمودن رسیدگی فرجامی در دیوان، از نوع استدلال‌ات نقضی است؛ بدین معنا که حامیان دیدگاه فوق، بیش از آنکه شکی بودن رسیدگی دیوان را توجیه کنند، عدم جواز و معایب رسیدگی ماهوی توسط این مرجع را برمی‌شمرند و از این طریق به صورت غیر مستقیم، به ماهیت شکی رسیدگی فرجامی می‌رسند. از توجیحات ممنوعیت ورود دیوان در ماهیت، شأن دیوان عالی کشور ذکر می‌شود؛ بدین معنا که دیوان عالی نباید تنزل درجه پیدا کرده و همچون یک دادگاه، به دادرسی و توجه به جزئیات در دعاوی بپردازد. لذا شأن دیوان با توجه به مندرجات قانون اساسی، اقتضای نظارت بر اجرای صحیح قوانین را دارد. بر این اساس، چنانچه دیوان به بررسی موضوعی پرونده‌ها بپردازد، به یک دادگاه مبدل می‌گردد و ارزش و اعتبار اصلی خود را از دست می‌دهد. از این رو، دیوان عالی باید با اعمال نظارت، اجرای صحیح قوانین در محاکم را تضمین کند. در این بین، اولویت دیوان عالی قبل از توجه به حفظ منافع خصوصی اصحاب دعوی، صیانت از منافع عمومی و حفظ قانون و اجرای صحیح آن در سراسر کشور است.

از دیگر دلایل اعتقاد به عدم جواز رسیدگی ماهوی دیوان عالی، اقتضانات رسیدگی ماهوی است. بر اساس دیدگاه حاضر، دیوان در رسیدگی فرجامی نباید به اموری که در دادگاه کیفری رسیدگی شده، ورود کند؛ زیرا دیوان بر خلاف محاکم کیفری باید به این امر رسیدگی کند که آیا در صدور حکم، تخطی و تخلفی از قانون انجام گرفته است یا خیر؟ لذا دیوان عالی بر خلاف دادگاه تجدیدنظر، هیچ‌گاه در دعوایی حکم قابل اجرا صادر نمی‌کند. بر این اساس، تصمیم دیوان بر خلاف رسیدگی ماهوی که در

قالب حکم یا قرار صادر می‌شود، به صورت نقض یا ابرام اصدار می‌یابد. لذا اطلاق عنوان رأی که اعم از حکم یا قرار در نظر گرفته شده، به تصمیمات دیوان عالی کشور، مسامحتاً پذیرفتنی است.

در حقوق فرانسه نیز این تعبیر و تفسیر از رسیدگی فرجامی دیوان به چشم می‌خورد. در این راستا، مطابق قانون سازمان قضایی فرانسه، صلاحیت دیوان عالی کشور شکلی معرفی شده است، مگر آنکه در مواردی از قانون به خلاف آن تصریح شود.^۱ در این راستا، با لحاظ جانمایی دیوان عالی در بالاترین رده دادگاه‌ها در نظام قضایی کشور فرانسه، این مرجع در مقام رسیدگی و در مقایسه با سایر دادگاه‌ها از اختیارات محدودتری برخوردار است. بدین ترتیب نقش دیوان عالی کشور، ایجاد وحدت در تفسیر قواعد حقوقی معرفی شده است که البته رعایت این تفاسیر نیز همیشه الزامی نیست. همان‌طور که گفته شد، رسالت دیوان عالی کشور از بدو ایجاد این بوده است که آیا قانون به معنای صحیح و کامل اجرا شده است یا خیر؟ در حقیقت، وظیفه و نقش دیوان عالی، بررسی دوباره رویدادها و دلایل موضوعی نیست؛ بلکه کارکرد آن تنها پاسخ به این سؤال بوده که آیا دادگاه صادر کننده رأی، قاعده حقوقی را درست اجرا کرده است یا خیر؟ (Canivet, 2002; Finielz, 2019: 111, 112). بر این اساس، اگر شعبه دیوان تشخیص دهد که تجاوزی از قانون صورت گرفته است، رأی را نقض نموده و چون نمی‌تواند تصمیم خود را جایگزین تصمیمات دادرسان نخستین کند، پرونده را به دادگاه دیگری که صنف، نوع و درجه آن با دادگاه صادرکننده رأی یکی است، ارجاع می‌دهد. اما اگر تشخیص دهد که قانون به نحو صحیح اجرا شده است، با ابرام رأی، درخواست فرجام را رد می‌کند.

به رغم مطالب مذکور در توجیه شکلی خواندن رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور، معرفی رسیدگی فرجامی به مثابه رسیدگی شکلی مورد انتقاد است. در این راستا، در برخی از تألیفات اخیر در حوزه دادرسی کیفری، رسیدگی فرجامی، رسیدگی شکلی خوانده نمی‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۲۱۷/۳). در این بین، تعبیر رسیدگی شکلی

1. Art. L. 411-2. La cour de cassation ne connaît pas du fond des affaires, sauf disposition législative contraire.

از یک سو محدود بودن رسیدگی فرجامی را به رسیدگی صرف، بر اساس مقررات شکلی و آیین دادرسی به ذهن متبادر می‌کند و از سوی دیگر، قیدی بر حکم عام قانون‌گذار در قانون اساسی وارد می‌آورد، به نحوی که نظارت دیوان را از حالت اطلاق خارج نموده و مانع توجه به مسائل و مقررات ماهوی می‌شود. متأسفانه گاهی با همین توجیه، رأی دادگاه کیفری یک یا انقلاب در مدت زمانی کوتاه در برخی از شعب دیوان عالی کشور ابرام می‌شود و در عمل، طرفین یک مرحله مهم و حیاتی از فرایند رسیدگی کیفری را از دست می‌دهند؛ برای مثال در پرونده شماره ۹۴۰۹۹۸۵۱۵۸۰۰۰۳۲۹ شعبه ۲۹ دیوان عالی کشور با این استدلال که «دادنامه از حیث رعایت موازین قانونی و آیین دادرسی کیفری، فاقد خلل و اشکال می‌باشد...» مبادرت به رد فرجام‌خواهی شده است. در این میان، باید تعبیر رسیدگی شکلی را از قوانین شکلی جدا نمود؛ چرا که اطلاق نظارت دیوان عالی کشور، ضرورت تطبیق آرا هم با قوانین ماهوی و هم با قوانین شکلی را در بر می‌گیرد. بدین سان، اگر دیوان احراز نماید که قانون ماهوی رعایت نشده و یا از اجرای آن عدول شده است، در فرایند رسیدگی فرجامی خود، رأی فرجام‌خواسته را نقض خواهد نمود. با وجود این، دیوان در رسیدگی فرجامی وارد در رسیدگی موضوعی نمی‌شود و خود را درگیر وقایع عینی نمی‌کند؛ بلکه بر اساس همان امور موضوعی و وقایع عینی موجود در پرونده، اقدام به اعمال نظارت و اتخاذ تصمیم می‌نماید. در این بین، چنانچه دیوان با رأیی مواجه شود که صدور آن را بدون تحقیق کافی در امور موضوعی تشخیص دهد و نقصی را احراز کند، با نقض رأی، مراتب را به شعبه صادرکننده اعلام و دستور انجام تحقیق مقتضی در آن امر موضوعی و رفع نقص و سپس صدور رأی بر اساس تحقیقات کامل و جدید را صادر می‌نماید (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۱۹۷). در تأیید این مطلب می‌توان از باب رویه قضایی به پرونده شماره ۹۴۰۹۹۸۵۱۲۶۸۰۰۰۲۴۳ اشاره نمود که شعبه دیوان در مقام نقض حکم اعدام صادره از سوی شعبه ۸ دادگاه انقلاب اسلامی مشهد پیرامون اتهام محاربه از طریق سرقت مسلحانه مقرر داشته است که دادگاه صادرکننده حکم در مقام رفع نقص مشخص نماید که عمل متهمان با کدام یک از مواد ۲۷۹ و ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی که دارای عناصر و ارکان متفاوت می‌باشد، منطبق است. در این راستا، شعبه دیوان تکلیف

نموده است که دادگاه صادرکننده رأی بدوی در صورت منطبق دانستن عمل با ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی، در خصوص ایجاد ناامنی ناشی از کشیدن سلاح در محیط اطراف محل وقوع جرم تحقیق نماید. همچنین چنانچه دادگاه موضوع را منطبق بر ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی می‌داند، لازم است بررسی گردد که شق دوم ماده مذکور مبنی بر سلب امنیت مردم و راه‌ها محقق شده است یا خیر؟ بنابراین قطعاً دو ماده مذکور که مورد توجه و استناد دیوان عالی کشور قرار گرفته، ناظر بر امور ماهوی بوده، لکن بررسی در خصوص امور موضوعی مورد اشاره، از رسیدگی دیوان عالی در مقام رسیدگی فرجامی خارج بوده و بدین واسطه وفق بند ۲ قسمت ب ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، با نقض رأی، پرونده جهت رسیدگی مجدد در اجرای بند الف ماده ۴۷۰ قانون مذکور، به شعبه صادرکننده رأی ارجاع شده است.

بر این اساس، توجه به رعایت قوانین ماهوی در فرایند رسیدگی فرجامی دیوان حتی با بررسی سوابق تقنینی راجع به امکان طرح درخواست فرجام‌خواهی قابل احراز است. در این راستا، در ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، موارد استدعای تمیز مشتمل بر دو مورد معرفی شده است: نخست، در صورت نقض قوانین در باب تقصیر متهم و مجازات آن، و دوم، در مورد عدم رعایت اصول و قوانین محاکمات جزایی در صورتی که عدم رعایت قوانین مزبور به اندازه‌ای اهمیت داشته باشد که در حکم محکمه مؤثر بوده و آن را از اعتبار حکم قانونی بیندازد. با وجود این، مورد اول را مشخصاً نمی‌توان ناظر بر قوانین شکلی دانست؛ چرا که بر فرضی حاکم است که قضات محاکم تالی، رفتاری را جرم تلقی نموده و مرتکب آن را مقصر بدانند که از شمول تعریف قانونی جرم خارج باشد یا حکم به مجازات را بر خلاف موازین مصرح در قانون تعیین نمایند.

بدین‌سان بعد از انقلاب نیز اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۴۹۱۱ مورخه ۱۳۸۳/۰۷/۰۹ و در مقام تفسیر شکلی خواندن رسیدگی دیوان عالی کشور در ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اعلام نظر نمود که این تعبیر بدین معنا نیست که مرجع مذکور به ماهیت قضیه توجه و رسیدگی ننماید. بنابراین بند الف ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲،

ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او را از جهات فرجام‌خواهی دانسته که به قوانین ناظر بر تعیین اوصاف مجرمانه و مسئولیت کیفری که از قوانین ماهوی می‌باشند، برمی‌گردد (خالقی، ۱۳۹۹: ۵۶۱). در راستای این دیدگاه، همسو با بند الف ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری، شعبه ۹ دیوان عالی کشور در پرونده شماره ۱۰۱۵/۱۳۷۵۱۲۷۵۰۹۹۸۵۹۴۰ با نقض رأی شعبه ۲ دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی در خصوص اتهام کلاهبرداری باندى که مستند به ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۸، اقدام به تعیین مجازات حبس ابد برای متهمان پرونده نموده بود، با بررسی ماهیت رفتار ارتكبابی، فرجام‌خواهی وکلای محکومان را در مورد باندى تلقی نشدن اقدامات متهمان پذیرفت و اعلام کرد که نمی‌توان هر مشارکت در کلاهبرداری را مصداق ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری دانست و نحوه رفتار متهمان را شبکه‌ای تعریف کرد. بنابراین، شعبه دیوان در رأی خود بیان نمود که هرچند اصل کلاهبرداری محرز می‌باشد، ولی موضوع انطباقی با ماده ۴ قانون اخیرالذکر نداشته و بدین واسطه رأی صادره نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌شود. بنا به مراتب فوق، کاملاً مشخص است که رسیدگی دیوان در این پرونده ناظر بر توجه این مرجع به قوانین ماهوی و مسائل مرتبط به ماهیت موضوع صورت گرفته است.

لذا رسیدگی فرجامی، یک رسیدگی نظارتی از حیث رعایت قوانین اعم از قوانین شکلی و قوانین ماهوی بوده و می‌توان آن را «رسیدگی حکمی» معرفی نمود. در این میان، رسیدگی حکمی در مقابل رسیدگی موضوعی قرار می‌گیرد؛ همچنان که در موازین فقهی، عبارت اشتباه و جهل حکمی ناظر بر حکم قانون یا شرع بوده و شبهه موضوعی به معنای اشتباه و جهل به وقایع و امور عینی است (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۲۱۷/۳). براین اساس، به جای شکلی خواندن رسیدگی فرجامی که به شرح فوق، گاهی موجبات محدود نمودن بلاوجه این ترتیب از رسیدگی را فراهم می‌آورد، حکمی تلقی نمودن رسیدگی فرجامی در قالب تطبیق رأی صادره با قوانین اعم از شکلی و ماهوی ارجح است.

این تفسیر در حقوق فرانسه نیز مورد پذیرش است؛ همچنان که در متون حقوقی مربوطه تبیین می‌گردد که دیوان عالی کشور به مباحث موضوعی رأساً ورود نکرده، بلکه بررسی انتقادی خود را نسبت به مسائل حکمی اعمال می‌کند.^۱ در این بین، همه تصمیمات دادگاه‌ها علی‌القاعده مجموعه‌ای از رویدادها و دلایل موضوعی را به همراه داشته که در نتیجه یک استدلال منطقی و برگرفته از قواعد حقوقی، در قالب رأی صادر می‌شوند. با وجود این، دیوان عالی کشور به عنوان مرجع ناظر، به بررسی رویدادها و دلایل موضوعی نمی‌پردازد؛ چرا که این مسائل در حیطه صلاحیت دادگاه ماهوی می‌باشد (Cornu, 2018: 216). بر این اساس در رسیدگی دیوان عالی کشور، همان نتیجه‌گیری دادرسی ماهوی مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا مواد قانون جزا را درست تفسیر کرده و مفهوم واقعی ماده را درک نموده است یا خیر؟ لذا برخی صاحب‌نظران در فرانسه و همچنین غالب رویه قضایی این کشور، عملکرد دیوان را حالتی بینابین و تلفیقی از رسیدگی شکلی و ماهوی می‌دانند (Rigaux, 2016: 108). بنابراین می‌توان گفت که فرجام‌خواهی، دربرگیرنده جهات شکلی و ماهوی به صورت توأمان است.

۲-۲. رسیدگی فرجامی به عنوان مرحله دوم یا سوم رسیدگی

با لحاظ تغییرات و تحولات قانونی ناظر بر رسیدگی فرجامی، این سؤال مطرح می‌شود که اساساً جانمایی صحیح این ترتیب از رسیدگی در فرایند دادرسی کیفری به چه نحوی است؟ آیا پیش‌بینی آن به عنوان مرحله دوم دادرسی صحیح است یا باید آن را به عنوان مرحله سوم دادرسی کیفری در نظر گرفت؟

باید اذعان داشت که چه بر مبنای شناسایی حق اعتراض و چه بر مبنای اعمال تکلیف نظارتی، اعمال رسیدگی فرجامی نیازمند به رسمیت شناختن سلسله مراتب در محاکم قضایی است. بر این اساس، دادرسی کیفری نیز از مراحل مختلفی سامان یافته است. در این راستا می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی، فرایند مذکور را شامل ۳ قسمت پیش‌دادرسی، دادرسی و اجرای مجازات معرفی نمود. با وجود این، هر یک از مراحل

1. Article L411-2. La Cour de cassation ne connaît pas du fond des affaires, sauf disposition législative contraire.

مذکور، خود ممکن است دارای مرحله یا مراحل مختلف زیرمجموعه باشد. بدین ترتیب مرحله پیش دادرسی، از مرحله «کشف جرم» ناظر بر اطلاع پلیس و ضابطان از وقوع بزه، مرحله «تعقیب جرم» که توسط دادستان به عنوان رئیس دادرسی صورت می‌گیرد، و مرحله «تحقیق جرم» که بر حسب مورد توسط بازپرس یا دادیار به انجام می‌رسد، تشکیل می‌یابد. مرحله دادرسی نیز که از آن به مرحله «محاكمه» یا «رسیدگی» می‌توان یاد کرد، شامل تمامی فرایندهای رسیدگی دادگاه نخستین و صدور رأی به عنوان یک مرحله، و بازنگری و اعتراض به رأی به عنوان مرحله دیگر می‌باشد. بدیهی است که آخرین مرحله نیز «اجرای مجازات» خواهد بود (یوسفی و دیده‌بان تاش، ۱۳۹۴: ۴۰). بنابراین تمامی این مراحل با هدف مشخصی شکل گرفته و هر مرحله دارای آثار گوناگون و گسترده‌ای است که آن را از دیگر مراحل متمایز می‌سازد.

با وجود این، رسیدگی قضایی و اتخاذ تصمیم باید در مرحله نخستین به انجام رسد تا در مرحله بعد، امکان بازنگری بر رأی صادره فراهم آید. به هر رو، با لحاظ این فرض که دادگاه بدوی علی‌القاعده تمام امور و مسائل لازم برای اتخاذ تصمیم شایسته را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد، چنانچه دادگاهی قبل از تکمیل تحقیقات و رسیدگی دقیق، حکمی صادر کند و یا نقصی در کارش وجود داشته یا برداشت اشتباهی از قوانین و مقررات داشته باشد، در رسیدگی مرحله دوم امکان رفع آن فراهم می‌باشد. بر این مبنا و با لحاظ جلوگیری از دوباره کاری و رعایت اصل مهلت معقول دادرسی و جلوگیری از اطاله رسیدگی، تدوین تنها یک مرحله فرایند بازنگری در آرا توجیه می‌شود. لذا در فرایند محاکمه و دادرسی، مرحله اول می‌تواند رسیدگی دادگاه بدوی و مرحله دوم، رسیدگی به اعتراض وارده به رأی باشد که حسب مورد می‌تواند در قالب تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی صورت پذیرد. در این راستا، این استدلال قابل طرح است که چنانچه پس از رسیدگی و صدور حکم در مرحله بدوی و تجدیدنظر که به اندازه کافی وقت برای آن صرف می‌شود، بنا باشد که پرونده بار دیگر نزد دیوان عالی مورد رسیدگی قرار گیرد، قطعاً دادرسی خارج از حد معقول و متعارف به طول می‌انجامد و عملاً موجب اطاله رسیدگی می‌گردد.

بر این اساس، با مذاقه در ضوابط قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ احراز می‌شود

که قانون‌گذار ایران نیز وجود صرفاً دو مرحله را در فرایند رسیدگی مدّ نظر قرار داده و این سازماندهی را برای رعایت مبانی مورد اشاره اعم از شناسایی حق اعتراض و نظارت بر آرای محاکم در جهت رفع اشتباهات قضایی و اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی کیفری، کافی دانسته است. در این راستا، با لحاظ مواد ۲۹۶، ۲۹۷، ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون مذکور، آرای که در مرحله بدوی با سیستم وحدت قاضی رسیدگی می‌شوند، قابل تجدیدنظرخواهی، و آرای که بر اساس سیستم تعدد قاضی رسیدگی می‌گردند، قابل فرجام‌خواهی هستند. بدین ترتیب، طبق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، فرجام‌خواهی مرحله دوم فرایند رسیدگی نسبت به آرای صادره درباره جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است. همچنین جانیات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها نصف دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی در قالب مرحله دوم رسیدگی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

البته اختصاص فرجام‌خواهی به عنوان مرحله دوم رسیدگی‌های کیفری ناظر به جرایم سنگین، در نظام حقوقی ایران مسبوق به سابقه است؛ همچنان که ماده ۳۶۶ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ خورشیدی و ماده ۴۳۱ اصلاحی ۱۳۳۸، احکام صادره از دادگاه جنایی را بر خلاف دیگر احکام، فقط قابل تمیز و فرجام نزد دیوان عالی کشور می‌دانستند. مبنای چنین ترتیبی می‌تواند علاوه بر ضرورت رسیدگی سریع و قاطع به جرایم سنگین و جنایی، انجام رسیدگی بدوی در خصوص این جرایم توسط دادگاهی هم‌ردیف دادگاه تجدیدنظر در ادوار سابق و بر پایه سیستم تعدد قاضی در تمامی ساختارهای مقرر اعمال شده اعم از دادگاه جنایت، جنایی و کیفری استان باشد؛ همچنان که در حال حاضر، دادگاه کیفری یک جهت تمامی جرایم مذکور در ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و دادگاه انقلاب وفق ماده ۲۹۷ قانون مذکور در خصوص جرایم دارای مجازات‌های مقرر در چهار بند نخست ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری با تعدد قاضی تشکیل شده و طریق اعتراض به آرای صادره توسط این محاکم، صرفاً قابل فرجام‌خواهی معرفی شده است. در این میان، از آنجا که نظام تعدد قاضی می‌تواند کیفیت رسیدگی را تا حد زیادی بالا برده و اشتباهات قضایی را به

حداقل برساند، این توجیه مطرح است که با پیش‌بینی فرجام‌خواهی به عنوان مرحله دوم رسیدگی، هم حق اعتراض اشخاص به آرا لحاظ شده و هم فضای اعمال نظارت دیوان عالی کشور در خصوص آرای صادره پیرامون جرایم مهم فراهم می‌باشد. با وجود این، در رابطه با برخی آرای صادره همچون قرارهای منع و موقوفی تعقیب در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، سازو کار فرجامی دیوان به مثابه مرحله سوم رسیدگی محل تأمل است؛ همچنان که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۵۴ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۲۵ اعلام داشته است:

«با عنایت به اینکه حسب مقررات مواد ۳۰۲ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، آرای صادره از محاکم کیفری یک در جرایم موضوع بندهای مذکور در ذیل ماده ۲۷۳ قانون مذکور، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است و به موجب ماده ۴۲۷ قانون فوق‌الذکر و تبصره ۲ آن، آراء صادره غیر قطعی اعم از محکومیت، براءت یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب است که مطابق مقررات قانونی حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی در مرجع ذی‌صلاح قضایی است. لہذا چنین مستفاد می‌گردد که رأی دادگاه کیفری یک نسبت به تأیید قرار منع تعقیب صادره از دادسرا در خصوص جرایم فوق‌الاشاره قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است...» (معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی، ۱۳۹۵: ۷۱۲).

با این حال، دیدگاه دیگر در خصوص جانمایی رسیدگی فرجامی در فرایند دادرسی کیفری، مبتنی بر لزوم ایجاد مرحله دوم با قابلیت رسیدگی موضوعی و ماهیتی در راستای اعمال اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی کیفری و جانمایی رسیدگی حکمی به عنوان مرحله سوم رسیدگی در راستای امکان اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور در قالب رسیدگی فرجامی است. در این بین به عقیده برخی، رسیدگی دادگاه تجدیدنظر که یک رسیدگی ماهوی با اثر انتقالی کامل است، از لحاظ منطقی، مقدم بر رسیدگی فرجامی دانسته شده است (محسنی، ۱۳۹۷: ۳۳). در این میان، حقوق کیفری فرانسه نیز اثر انتقالی فرجام‌خواهی را صرفاً منحصر به همان جهت یا جهات طرح درخواست فرجام محدود نموده است، ضمن آنکه در این نظام، اثر انتقالی از حیث فرجام‌خواه نیز متفاوت است؛ بدین توضیح که مدعی خصوصی صرفاً از جنبه بررسی مقررات مدنی،

دادستان صرفاً از منظر بررسی مقررات کیفری، و متهم از هر دو جنبه مقررات مدنی و کیفری، در چارچوب جهات خاص این شیوه از رسیدگی، امکان فرجام‌خواهی دارند (Khalifé, 2005: 358). در این راستا، با احیای عام رسیدگی حکمی در قالب مرحله سوم، آرای دادگاه‌های تجدید نظر کاملاً قطعی نبوده و در صورت نقض آشکار قانون در آن‌ها، معترض راهی برای اعتراض به دیوان عالی کشور از باب نقض قوانین شکلی یا عدم رعایت قوانین ماهیتی خواهد داشت (شایگان فرد، ۱۳۹۷: ۱۹۹). با وجود این، این دیدگاه در پیش‌نویس اولیه لایحه آیین دادرسی کیفری که توسط اداره کل تدوین لوایح در سال ۱۳۸۶ تهیه شده بود، مدنظر قرار داشت و مقرر بود که تجدیدنظرخواهی نسبت به تمام آرا در دادگاه تجدیدنظر استان صورت گیرد و دیوان نیز در تمام آرا، وظیفه فرجام‌خواهی را به عهده داشته باشد. با این حال در آخرین بررسی‌ها در قوه قضاییه، به خاطر ملاحظات اجرایی و کمبود قضات، این دیدگاه مورد قبول واقع نشد و دیدگاه تقسیم قابلیت اعتراض عادی به آرا در قالب رسیدگی دومرحله‌ای بر حسب مورد، تحت عناوین تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی به شرح مذکور فوق در متن نهایی قانون در ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ به تصویب رسید (طهماسبی، ۱۳۹۹: ۲۲۴/۳).

در این میان در منابع حقوقی فرانسه، شاهد این جمله به طور مؤکد هستیم که رسیدگی فرجامی دیوان عالی کشور، درجه خاصی از دادرسی‌های کیفری به شمار نمی‌آید (بوریکان و سیمون، ۱۳۹۴: ۲۵۶). همسو با این مطلب باید به این نکته توجه شود که بین مفهوم مرحله و درجه در فرایند دادرسی، تفاوت وجود دارد. در این بین، مرحله در دادرسی کیفری ناظر بر قسمتی است که اقدام یا اقداماتی توسط یک یا چند مسئول انجام یافته و پس از خاتمه وظیفه مربوطه، ادامه کار به مقام یا مقامات دیگر واگذار می‌شود؛ همچنان که ضابطان در مرحله نخست در خصوص کشف جرم، اقداماتی را انجام می‌دهند و باز پرس در مرحله‌ای دیگر، امر تحقیق در خصوص جرم را به انجام می‌رساند. همچنین بعد از ارجاع پرونده به دادگاه مرحله نخست، رسیدگی توسط محکمه بدوی بوده و مرحله بعد، فرایند پذیرش اعتراض و بازنگری در رأی صادره در مرجع بالاتر خواهد بود. لکن منظور از درجه، تعیین این مطلب است که رسیدگی به موضوع مورد نظر، در صلاحیت مرجع بدوی (تالی) است یا تجدیدنظر (عالی).

لذا وقتی صحبت از رسیدگی دو درجه‌ای می‌شود، علی‌القاعده ناظر بر فرضی است که پس از رسیدگی نخستین و صدور حکم در مورد موضوع، حق اعتراض و درخواست رسیدگی مجدد در مرجع تجدیدنظر وجود داشته باشد (خالقی، ۱۳۹۹: ۲۰).

بر این اساس، مفهوم غیر قطعی بودن آرا با اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی و مفهوم تجدیدنظرخواهی به معنای خاص یعنی رسیدگی پژوهشی - موضوعی، رابطه ناگسستی دارند و این ایراد قابل طرح است که مگر می‌شود رأی را غیر قطعی و قابل تجدیدنظر بدانیم، ولی رسیدگی در مرحله بالاتر را محدود به رسیدگی حکمی کنیم؟! (مؤذن‌زادگان و بیات، ۱۳۹۹: ۷۱). بر این اساس، بسیاری از حقوق دفاعی متهم در مرحله رسیدگی فرجامی دیوان، آن‌چنان که در رسیدگی دادگاه تجدیدنظر اعمال می‌شود، مدّ نظر قرار نمی‌گیرد. در این راستا، همسو با بند ث ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل جلسه دادرسی در مرحله تجدیدنظر در خصوص بسیاری از آرا جنبه تکلیفی دارد؛ امری که با لحاظ ماده ۴۶۸ قانون مذکور علی‌القاعده در دیوان عالی کشور صورت نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، در رسیدگی دیوان همچون دادگاه بدوی، امکان بهره‌مندی متهم از تخفیف مجازات و بازنگری در میزان کیفر یا درخواست اعمال تعلیق اجرای مجازات بر خلاف رسیدگی دادگاه تجدیدنظر به عنوان رسیدگی درجه دوم فراهم نیست؛ چرا که انجام این موارد به جهت لزوم توجه به مسائل موضوعی و انشای رأی در ماهیت، در فرایند رسیدگی فرجامی قابل اعمال نمی‌باشد. در این بین، اگر شعبه دیوان احراز نماید که اساس محکومیت، منطبق بر موازین قانونی بوده و مجازات خارج از حدود قانون تعیین نشده است، رأی صادره را ابرام و فرجام‌خواهی را حتی در فرض وجود جهات تخفیف، رد خواهد نمود (همان: ۷۴-۷۵). به نظر می‌رسد که اصل برابری سلاح‌ها نیز در رسیدگی فرجامی رعایت نمی‌شود؛ همچنان که وفق ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، حضور طرفین و وکلای آن‌ها در موقع رسیدگی امری استثنایی بوده، لکن دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه، به طور مستدل، مستند و مکتوب، نظر خود را اعلام می‌نمایند.

در این راستا در حقوق فرانسه، دادگاه تجدیدنظر، دادگاه درجه دوم محسوب می‌شود و دادرسان این مرجع، صلاحیت رسیدگی به مسائل و دلایل حکمی و موضوعی را دارند.

در این بین، رسیدگی دیوان عالی کشور به رغم آنکه مرحله سوم رسیدگی است، اما به مثابه دادگاه درجه سوم محسوب نشده و قاضی دیوان عالی کشور نیز به رسیدگی ماهوی در خصوص پرونده نمی‌پردازد و فرجام‌خواه نمی‌تواند برای بار سوم، بررسی موضوعی را از دیوان بخواهد. بر این اساس در حقوق این کشور، رسیدگی دیوان در مرحله فرجام‌خواهی غالباً شیوه اصلاحی تلقی نمی‌شود؛ زیرا اصحاب درگیر در فرایند کیفری، برای بار مجدد، جهات ماهوی و حکمی شکایت خویش را به قضاوت نمی‌گذارند و مجدداً بررسی خطا و اشتباه در امور ماهوی و حکمی و اصلاح آن به این مرجع سپرده نمی‌شود (Cass. crim., 21 mars 1990: 8884011; Ibid., 1990: n°125; Cadiet, 2017: 409).

بر این، رسیدگی شعبه کیفری دیوان عالی، شیوه‌ای عدولی قلمداد نمی‌شود؛ زیرا طرفین دعوی راجع به تصمیم اتخاذی مورد اعتراض، نمی‌توانند مجدداً دیوان را درگیر دادرسی بر پایه حق رسیدگی حضوری برای طرفین نمایند (Bouloc, 2019: 311). لذا چنانچه در مرحله فرجام‌خواهی، مستندات و ادله جدیدی به پرونده افزوده شود، نزد دیوان عالی کشور اعتبار نخواهد داشت و دیوان عالی فقط پرونده را به همان وضع سابق مفتوح در دادگاه ماهوی مورد رسیدگی قرار می‌دهد (Guinchard et Buisson, 2017: 374). با وجود این، در حقوق فرانسه استثنایی در این خصوص وجود دارد؛ بدین ترتیب که اصل بر این است که دیوان عالی ادله جدید را نپذیرد، مگر آنکه ادله جدید ارائه شده، هیچ‌گونه تعارضی با ادله موجود در دعوای مطروحه و فرجام‌خواهی صورت پذیرفته نداشته باشند و به تعارضات پرونده نیافزایند (Bouloc, 2019: 311). به هر تقدیر، با مقایسه دو نظام حقوق ایران و فرانسه و ساختار حاکم بر هریک از این دو نظام حقوقی در موضوع بحث، می‌توان گفت که در حقوق کیفری فرانسه، مرحله فرجام به عنوان مرحله سوم رسیدگی -نه درجه سوم دادرسی- و در حقوق کیفری ایران، از باب شناسایی فرجام‌خواهی به عنوان یکی از طرق عادی اعتراض به آرا، مرحله دوم رسیدگی تلقی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با لحاظ مطالب مطروحه و در مقام نتیجه‌گیری پیرامون مبنا و ماهیت رسیدگی فرجامی در حقوق کیفری ایران و با در نظر گرفتن موازین مورد اشاره از حقوق فرانسه،

چند نکته قابل توجه می‌باشد:

نخست آنکه به نظر می‌رسد تدوین کنندگان اولیه پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی کیفری، مبنای اصلی پیش‌بینی رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور را مشابه نظام حقوقی فرانسه و همسو با اصل ۱۶۱ قانون اساسی، بر پایه اعمال تکلیف نظارتی دیوان بر اجرای صحیح قوانین در محاکم مدنظر داشته‌اند؛ لکن عدم توجه کامل به مبنای مذکور در فرایند تصویب و اصلاح متن اولیه و در نظر گرفتن شناسایی حق اعتراض افراد به آرای صادره از محاکم، به عنوان مبنای دیگر پیش‌بینی رسیدگی فرجامی، سبب ایجاد ساختاری ناقص، هم در اعمال تکلیف نظارتی دیوان و هم حق افراد در برخورداری از اصل رسیدگی دو درجه‌ای دادرسی کیفری شده است. این دوگانگی در مبنا یا به عبارت دیگر عدم شناخت و توجه صحیح از مبنای فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور تا زمان تصویب نهایی قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز ادامه داشته است. بدین توضیح که متعاقب ورود مجدد عنوان فرجام‌خواهی در ادبیات دادرسی کیفری به موجب متن اولیه قانون مذکور، حتی رسیدگی به حق اعتراض عادی و عمومی نسبت به آرای صادره در خصوص جرایم با مجازات تعزیری درجه ۴ و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن، در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار گرفت. در این راستا، قانون‌گذار عملاً دیوان عالی را به عنوان مرجع رسیدگی عمومی به حجم زیادی از اعتراضات افراد تبدیل نمود. از این رو، منصرف از توجه یا عدم توجه به مبنای رسیدگی فرجامی در دیوان عالی، به دلیل عدم تکاپو و ظرفیت شعب دیوان در رسیدگی به چنین حجم بالایی از پرونده‌ها اساساً قبل از اجرایی شدن قانون مذکور در اصلاحات ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، با اصلاح ماده ۴۲۸، اعتراض نسبت به آرای صادره در خصوص جرایم با مجازات تعزیری درجه ۴ از موارد قابل فرجام خارج و نصاب حداقلی دیه در جنایات عمدی جهت امکان فرجام‌خواهی، از ثلث دیه کامل به نصف افزایش یافت. در این بین، بدون تدوین و تبیین سازوکار مشخص، تبصره‌ای در ذیل ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری اضافه گردیده که مقرر می‌دارد:

«اجرای این ماده مانع از انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی نمی‌باشد».

بر این اساس، به موجب مقررات کنونی دادرسی کیفری ایران و ترتیب مقرر در خصوص صرف قابلیت رسیدگی فرجامی پیرامون آرای صادره درباره جرایم موضوع ماده ۴۲۸ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری، مبنای اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم نسبت به سایر آرای صادره، به صورت کامل محقق نشده و تقریباً در خصوص آرای قابل تجدیدنظرخواهی غیر مقدر گشته است. بر این اساس، این نقصان بر شأن دیوان عالی کشور که مرجع نظارتی بر عملکرد کلیه محاکم کشور بوده و جهت‌دهنده تفسیرهای مختلف قضایی است، خدشه وارد می‌کند. با وجود این، تعیین دیوان عالی کشور به عنوان مرجعی عام برای رسیدگی به حق اعتراض افراد در خصوص بخش زیادی از آرای محاکم نخستین بر اساس ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، از یک سو با شأن عالی دیوان و اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی کیفری در تعارض است و از سوی دیگر، ناقض امکان اعمال تکلیف نظارتی این نهاد در خصوص حجم زیادی از پرونده‌ها که قابل فرجام‌خواهی تلقی نشده‌اند، می‌باشد.

مطلب دوم، در خصوص جانمایی رسیدگی فرجامی به عنوان مرحله دوم رسیدگی در مقررات دادرسی کیفری ایران بر خلاف موازین حقوق فرانسه است. با وجود این، عدم پیش‌بینی رسیدگی پژوهشی در مرحله دوم که امکان دادرسی کامل و جامع ماهیتی را برای جرایم جنایی و سنگین فراهم نماید و عدم امکان فرجام‌خواهی در خصوص حجم زیادی از پرونده‌ها که صرفاً قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان دانسته شده‌اند، مورد انتقاد است. بر این اساس، اگر قانون‌گذار با تصویب قانون جدید و شناسایی مجدد عنوان فرجام‌خواهی در فرایند دادرسی کیفری، در صدد اصلاح و پیشبرد نظام عدالت کیفری بوده است، باید به این نکته اشاره نمود که این ترتیب از جانمایی فرجام‌خواهی در مقررات دادرسی کیفری ۱۳۹۲، وضع ترتیبی بدیع در نظام دادرسی کیفری ایران نمی‌باشد؛ بلکه به نحوی همان اعتراض قابل طرح در دیوان عالی کشور به عنوان مرجع تجدیدنظر در خصوص آرای اعدام، رجم، قطع عضو، قصاص

نفس و اطراف، مصادره و ضبط اموال و مجازات حبس بیش از ده سال به موجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ و ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ است؛ ترتیبی که به باور برخی صاحب‌نظران، مصداق نفی رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی کیفری ایران در معنا و مفهوم واقعی خود بوده است. نکته قابل توجه در این خصوص، سوابق تقنینی ناظر بر این موضوع است؛ بدین توضیح که بر خلاف مقررات بعد از انقلاب اسلامی که امکان رسیدگی فرجامی در خصوص جرایم غیر جنایی به نحوی غیر مقدور گردیده است، همسو با مواد ۳۴۵ و ۳۶۰ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، احکام صادره از محاکم جنحه، ابتدا قابل درخواست پژوهش و استیناف در دادگاه استان یا به عبارت دیگر محکمه استیناف بوده و پس از آن در مرحله سوم رسیدگی مطابق ماده ۴۳۱ قانون مذکور، از سوی محکوم‌علیه و مدعی‌العموم، قابل درخواست رسیدگی فرجامی و استدعای تمیز از دیوان عالی کشور بوده‌اند. بنابراین اگر دغدغه اطاله دادرسی و رعایت مهلت معقول در عدم جانمایی مرحله سوم در فرایند دادرسی کیفری مدنظر باشد، ضمن لزوم در نظر گرفتن تفاوت مفهوم درجه دادرسی و مرحله رسیدگی، می‌توان همچون نظام دادرسی کیفری فرانسه، جلوه‌ای خاص از رسیدگی فرجامی را تحت عنوان «فرجام به نفع قانون» مورد شناسایی قرار داد. مقصود از این نوع فرجام‌خواهی که از سوی وزیر دادگستری یا دادستان کل انجام می‌شود، ترتیبی از فرجام‌خواهی است که در شرایط خاص اعمال می‌شود و به جهت حفظ قانون و تأمین منافع عمومی اعم از اینکه مهلت معین برای فرجام‌خواهی عمومی منقضی شده و یا در مهلت مقرر تقاضای فرجام‌خواهی از تصمیم مرجع کیفری تالی به عمل نیامده باشد، مقامات مذکور از حق فرجام‌خواهی برخوردار هستند. همچنین اگر حکم صادره توسط دادگاه تالی به صورت کلی قابلیت فرجام‌خواهی نداشته باشد، اما بنا به تشخیص وزیر دادگستری و دادستان کل، در اتخاذ تصمیم مزبور تعدی به قانون یا تخطی از آن صورت گرفته باشد، این دو مقام قضایی می‌توانند درخواست فرجام‌خواهی را مطرح کنند. در چنین حالتی، وزیر دادگستری یا دادستان کل کشور شخصاً و بدون تقاضای طرفین، درخواست فرجام‌خواهی را از دیوان عالی کشور صورت می‌دهند.

در انتها باید به این نکته اشاره نمود که برای جلوگیری از محدود شدن رسیدگی فرجامی به رسیدگی صرف بر اساس مقررات شکلی و آیین دادرسی و عدم ایجاد هر گونه قیدی بر حکم عام قانون‌گذار در قانون اساسی پیرامون نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین - اعم از قوانین ماهوی و شکلی - در محاکم، باید از به کار بردن تعبیر رسیدگی شکلی پیرامون رسیدگی فرجامی حذر نمود. در موازین حقوق فرانسه نیز رسیدگی فرجامی، محتوایی حکمی (قانونی) داشته و دیوان عالی در مواردی همچون تخطی و تجاوز دادگاه صادرکننده رأی از اختیارات خود در تعیین کیفر و سایر مسائل در حیطه دادرسی، به مباحث ماهوی ورود پیدا می‌کند؛ لکن در ماهیت، انشای رأی نمی‌نماید و فقط نظارت حکمی (قانونی) خود را از طریق ابرام یا نقض رأی و ارجاع به شعبه هم‌عرض یا صالح اعمال می‌کند. بنابراین، فرجام‌خواهی دربرگیرنده جهات شکلی و ماهوی به صورت توأم می‌باشد. با وجود این، دیوان عالی کشور به عنوان مرجع ناظر، با شأن خاص خود رأساً وارد رسیدگی موضوعی از قبیل استماع شهادت شهود یا ارجاع به کارشناس نمی‌شود؛ چرا که این مسائل در حیطه صلاحیت دادگاه‌های تالی می‌باشد. همین ترتیب نیز به نحوی در نظام دادرسی کیفری فرانسه به رسمیت شناخته شده و در مرحله سوم و در فرایند رسیدگی دیوان عالی، فقط اشتباه حکمی (قانونی) باعث پذیرش درخواست بازنگری می‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. آخوندی، محمود، *شناسای آیین دادرسی کیفری؛ دفتر چهارم: اندیشه‌ها*، چاپ چهارم، تهران، دوراندیشان، بهار ۱۳۹۴ ش.
۲. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری؛ جلد اول (کلیات، دعوی عمومی و دعوی خصوصی)*، تهران، سمت، ۱۳۹۸ ش.
۳. آشوری، محمد، *حقوق کیفری شورای اروپا*، تهران، خرسندی، ۱۳۹۵ ش.
۴. الهام، غلامحسین، «نقض "بلا" فرجام»: بررسی اختیارات رئیس قوه قضائیه در نقض آرای قطعی»، *افق‌های نوین حقوق کیفری (نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقای‌نیا)*، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۵. الهی‌منش، محمدرضا، و محمد مهدی رحیمی، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، مجلد، ۱۳۹۷ ش.
۶. انصاری، باقر، *فلسفه حقوق*، تهران، جنگل، ۱۳۹۴ ش.
۷. بوریگان، ژان، و آن ماری سیمون، *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه عباس تدین، چاپ سوم، تهران، خرسندی، ۱۳۹۶ ش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، چاپ نهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۹ ش.
۹. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ چهارم و یکم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش، تیر ۱۳۹۹ ش.
۱۰. همو، نکته‌ها در آیین دادرسی کیفری، چاپ شانزدهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، آبان ۱۳۹۹ ش.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه فارسی*، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. رستمی، هادی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۱۳. شایگان فرد، مجید، «کاهش پرونده‌ها با فصل خصومت: احیای رسیدگی مرحله سوم (پارادوکس یا حقیقت؟)»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی معاصره*، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۳)، تابستان ۱۳۹۷ ش.
۱۴. طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، میزان، زمستان ۱۳۹۹ ش.
۱۵. محسنی، حسن، «تقدم رسیدگی ماهوی دادگاه تجدیدنظر بر رسیدگی حکمی دیوان عالی کشور»، *فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی*، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۷ ش.
۱۶. معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی، *مذاکرات و آرای هیئت عمومی دیوان عالی کشور*، تهران، اداره کل وحدت رویه و نشر مذاکرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، و محسن بیات، «نقض حقوق دفاعی متهم در فقد تجدیدنظرخواهی پژوهشی از آراء دادگاه کیفری یک»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره بیست و پنجم، شماره ۸۹، بهار ۱۳۹۹ ش.
۱۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۷ ش.
۱۹. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *کتاب القضاء*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. یوسفی، ایمان، و بهشاد دیده‌بان تاش، «بازتعریف آیین دادرسی کیفری»، *فصلنامه قضاوت*، دوره پانزدهم، شماره ۸۳، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۲۱. یوسفیان ملّا، عزت‌الله، و ایرج گلدوزیان، «بررسی فقهی جواز تجدیدنظرخواهی از احکام و آراء محاکم قضایی ایران»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال ششم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۸۸ ش.

22. Boré, Jacques et Louis Boré, *La cassation en matière pénale*, 4^{ème} éd., Paris, Dalloz, 2019.
23. Bouloc, Bernard, *Procédure pénale*, 27^{ème} éd., Paris, Dalloz, 2019.
24. Cadiet, Louic, “L’Organisation interne de la Cour de cassation favorise-t-elle l’élaboration de sa jurisprudence?”, in: Nicolas Molfessis (dir.), *Étude Juridique: La Cour de cassation et l’élaboration du droit*, 11^{ème}, Paris, Economica, 2017.
25. Canivet, Gérard, “La procédure d’admission des pourvois en cassation”, D. 2002, n° 28, 25 juillet 2002.
26. Cornu, Gérard, *de Secondat de Montesquieu, l’esprit des lois*, 5^{ème} édition augmentée, Paris, Arvensa éditions, 2018.
27. Doucet, Jean-Paul, *Dictionnaires de droit criminel*, Paris, PUF, 2018.
28. Finielz, Paul, *Pourvoi en cassation - Compétence de la juridiction de renvoi*, 6^{ème} éd., Paris, LexisNexis, 2019.
29. Guinchard, Serge et Jacques Buisson, *Procédure pénale*, 13^{ème} éd., Paris, LexisNexis, 2017.
30. Khalifé, Mahmoud, *La théorie de l’intérêt en cas de pourvoi en cassation en matière pénale*, Thèse, Université De Tanta, 2005.
31. Le petit Robert, *Dictionnaire du français, Hachette livre*, 43^è éd., Paris, 2018.
32. Maron, David, “Attention aux limites du pourvoi!”, *Journal de dr. pén.* N. 211, 2014.
33. Pradel, Jean, *Procédure pénale*, 21^è éd., Paris, Cujas, 2019.
34. Rigaux, François, *La nature de contrôle de la Cour de cassation*, 6^{ème}, Bruxelles, Paris, Etablissement Emile Bruylant, 2016.